

اعتراف شوهر عصبانی به قتل هولناک همسر وسواسی

مرد میانسال که پس از کشتن همسرش و تکه تکه کردن جسد او متواری شده بود، پس از 2 ماه فرار در یکی از بوستان‌های پایتخت دستگیر شد.

شامگاه سه‌شنبه 28 تیر امسال پسر جوانی با پلیس تماس گرفت و از کشف جسد مادرش داخل حمام خانه خبر داد. ساعتی بعد نیز بازپرس محمد جواد شفیعی و تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شدند. آنها با ورود به ساختمان و داخل حمام با پیکر خونین زنی 50 ساله به نام مهوش مواجه شدند. آثار خون داخل آشپزخانه نیز حکایت از آن داشت که زن میانسال در آنجا به قتل رسیده و جسد به حمام منتقل و مثله شده است.

متخصصان [بزشکی قانونی](#) زمان مرگ را حدود 10 ساعت قبل از کشف جسد و علت مرگ را اصابت جسمی سنگین به سر اعلام کردند.

طبق تحقیقات صورت گرفته از سه فرزند مقتول و ناپدید شدن همسرش و با توجه به اینکه آثار ورود فردی غریبه به خانه دیده نمی‌شد این احتمال برای تیم جنایی مطرح شد که عامل جنایت همسر مقتول به نام بهروز است. در تحقیقات از همسایه‌ها نیز مشخص شد که صدای درگیری زوج میانسال را در روز حادثه شنیده‌اند و همین موضوع مهر تأییدی بر آن بود که بهروز عامل این جنایت است.

تحقیقات برای دستگیری مرد میانسال ادامه داشت تا اینکه با گذشت یک ماه از جنایت، یکی از فرزندان مقتول در تماس با پلیس مدعی شد که پدرش به شرکت او آمده اما بعد از چند لحظه دوباره متواری شده است. بررسی‌ها همچنان ادامه داشت تا اینکه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت سرانجام پس از گذشت 2 ماه از این جنایت هولناک موفق شدند رد مرد میانسال را در یکی از پارک‌های پایتخت به دست آورند و شنبه گذشته او را بازداشت کنند.

مرد میانسال در تحقیقات اولیه به قتل همسر خود اعتراف کرد و به دستور بازپرس شعبه پنجم دادرسی امور جنایی تهران در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار داده شد. تحقیقات در این رابطه ادامه دارد.

گفت‌وگو با متهم

چه شد که همسرت را به قتل رساندی؟

قصدم کشتن او نبود. در تمام 37 سالی که با هم زندگی کردیم حتی یک سیلی هم به همسرم نزده بودم. همسرم سالها بود که از بیماری وسواس رنج می‌برد. مثلاً اگر دست به دستگیره در می‌زدی باید 6 مرتبه دستگیره را تمیز می‌کرد. با اینکه تحت درمان بود اما وسواسش خوب نشده بود.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

سر همین وسواس باهم جر و بحثمان شد. میز آشپزخانه را تعمیر کرده بودیم و به همین دلیل یک چکش برای تعمیر داخل آشپزخانه بود که وقت نکرده بودم آن را به انباری انتقال دهم. روز حادثه که دعوایمان شد، از روی عصبانیت ناگهان چکش را برداشتم و چند ضربه به سر همسرم زدم. به خودم که آدمم او را خونین داخل آشپزخانه دیدم.

چرا جسد را مثله کردی؟

من همسرم را کشته بودم و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آمد. می‌خواستم جنازه را از خانه بیرون ببرم به همین دلیل به داخل حمام انتقال داده و جسد را مثله کردم. اما زمانی که خواستم جسد را بیرون ببرم، متوجه شدم که زمان بازگشت بچه‌ها به خانه است. از طرفی بیرون هم شلوغ شده بود و ممکن بود همسایه‌ها مرا در آن حالت ببینند.

در این مدت کجا بودی؟

داخل پارک‌ها می‌خوابیدم. هر شب در یک پارک می‌خوابیدم تا نتوانند دستگیرم کنند. ولی در این مدت یک لحظه هم آرامش نداشتم. خواستم خودم را معرفی کنم اما می‌ترسیدم [قصاص](#) شوم.

چه شد به سراغ پسر رفتی؟

می‌خواستم با او صحبت کنم. آرامش نداشتم، اما پسر با دیدن من حالش بد شد و شروع به گریه کرد. به قدری حال او بد شد که من فرصت نکردم از خودم دفاع کنم یا از پشیمان‌نام بگویم. سه فرزندم اولیای دم هستند و نمی‌دانم آنها چه تصمیمی برای من می‌گیرند. اما اگر خواهان قصاص هم باشند به آنها حق می‌دهم. من همسرم را دوست داشتم و راضی به مرگش نبودم فقط به خاطر یک لحظه عصبانیت زندگی همه خانواده‌ام را نابود کردم.